پیروزی جوانان حامی فلسطین در انتخابات مقدماتی کنگره آمریکا ادامه دارد

افزایش بی‌سابقه همدلی با فلسطینیان

گزارش

جریان حامی فلسطین در انتخابات مقدماتی حزب دموکرات آمریکا در نیویورک و کلرادو، مجموعه‌ای از پیروزی‌های مهم را به دست آورد. این نامزدها در انتخابات میان‌دوره‌ای سوم نوامبر، برای کسب کرسی حوزه‌های انتخابیه خود در مجلس نمایندگان، با نامزدهای پیروز انتخابات مقدماتی حزب جمهوری‌خواه رقابت خواهند کرد.

در نیویورک سه نامزد مورد حمایت زهران ممدانی، شهردار نیویورک، در سه حوزه انتخابیه موفق به کسب آرا شدند. مهم‌ترین پیروز این انتخابات بردفورد اسکات لندر، حسابرس مالی پیشین نیویورک و از نزدیک‌ترین متحدان ممدانی در حوزه انتخابیه دهم ایالت نیویورک است. لندر توانست دن گلدمن، نماینده کنونی و از برجسته‌ترین حامیان اسرائیل در کنگره را با کسب ۶۶ درصد آرا در برابر ۳۴ درصد شکست دهد.

اسکات لندر دیدگاه‌هایی بشدت انتقادی نسبت به اسرائیل دارد و در جریان کارزار انتخاباتی خود، بویژه درباره جنگ غزه، تلاش کرد موضع خود را از گلدمن جدا کند. لندر معتقد به ارتکاب نسل‌کشی اسرائیل در غزه است. او گلدمن را به دلیل خودداری از به کار بردن این توصیف درباره جنگ غزه و همچنین استفاده نکردن از واژه «اشغال» برای توصیف شهرک‌سازی‌ها در کرانه باختری هدف انتقاد قرار داد و همچنین وعده داد با همه کمک‌های نظامی به این رژیم، از جمله حمایت از سامانه گنبد آهنین، مخالفت کند.

در مقابل، رقیب او گلدمن تلاش کرد تأکید کند مسأله اسرائیل موضوع اصلی مورد توجه ساکنان حوزه انتخابیه نیست و کوشید کارزار خود را بر تجربه‌اش در کنگره و عملکرد دولت ترامپ متمرکز کند.

نامزد دیگر مورد حمایت ممدانی، کلر والدز، فعال اتحادیه‌ای و سوسیالیست ۳۶ ساله است. او توانست پیروزی قاطعی در حوزه هفتم به دست آورد و آنتونیو رینوسو، رئیس شهرداری بروکلین را شکست دهد. والدز از منتقدان سرسخت رژیم اسرائیل به شمار می‌رود. او پیش‌تر جنگ غزه را «کشتار» توصیف کرده و وعده داده بود برای توقف همه فروش‌های تسلیحاتی و کمک‌های نظامی به اسرائیل تلاش کند.

از دیگر نامزدهای مورد حمایت ممدانی، دریلیزا آویلا شوالیه است. او توانست ۴۹.۴ درصد آرا را در حوزه سیزدهم به دست آورد، در حالی که آدریانو اسپایات، نماینده کنونی، ۴۵.۹ درصد آرا کسب کرد. شوالیه پیش‌تر در سازمان‌دهی اردوگاه‌های اعتراضی حامی فلسطین در دانشگاه کلمبیا مشارکت فعال داشت و از اسپایات به دلیل تلاش نکردن برای آزادی سازمان‌دهندگان بازداشت شده این اعتراض‌ها انتقاد کرده بود.

در یکی از حوزه‌های انتخابیه منطقه دنور در ایالت کلرادو نیز ملات کی روس، سیاستمدار ۲۹ ساله سوسیال دموکرات و از حامیان سرسخت فلسطین، در انتخابات مقدماتی حزب دموکرات، دیانا دی‌گت، نماینده باسابقه کنگره با ۱۵ دوره نمایندگی را شکست داد.

کی روس اقدامات اسرائیل در غزه را نسل‌کشی توصیف کرده و خواستار توقف فروش و ارسال سلاح به اسرائیل است. او در یکی از مصاحبه‌های خود گفت: «من معتقدم فروش هرگونه سلاح از سوی آمریکا به اسرائیل، چه دفاعی و چه تهاجمی به این کشور پوشش و پشتوانه می‌دهد تا نسل‌کشی در فلسطین و اکنون نیز پاکسازی قومی در حال وقوع را ادامه دهد.»

کی روس پس از پیروزی در انتخابات مقدماتی، در جمع هوادارانش اعلام کرد: «ما برای آغاز مبارزه با دونالد ترامپ و الیگارشی منتظر نخواهیم ماند. برای انحلال اداره مهاجرت و گمرک آمریکا (ICE) و تصویب بیمه درمانی همگانی منتظر نخواهیم ماند. برای رد نفوذ کمیته‌های اقدام سیاسی، از جمله کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل (آیپک)، منتظر نخواهیم ماند. نه، ما برای پایان دادن به نسل‌کشی در فلسطین نیز منتظر نخواهیم ماند.»

> نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد نسل جوان آمریکا بیش از هر زمان دیگری از سیاست‌های اسرائیل انتقاد می‌کند و نگاه مثبت‌تری به فلسطینیان دارد؛ تغییری که به تقویت موقعیت نامزدهای مترقی و حامی فلسطین، به‌ویژه در انتخابات مقدماتی حزب دموکرات، کمک کرده است

چرخش افکار عمومی آمریکا

یکی از عوامل مهم در موفقیت نامزدهای حامی فلسطین در انتخابات مقدماتی کنگره و دیگر رقابت‌های انتخاباتی، تغییر محسوس افکار عمومی آمریکا نسبت به مسأله فلسطین است. برای اولین بار در سال‌های اخیر، شمار آمریکایی‌هایی که می‌گویند با فلسطینیان همدلی دارند، از تعداد کسانی که با اسرائیلی‌ها ابراز همدلی می‌کنند، پیشی گرفته است.

همزمان، نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد نسل جوان آمریکا بیش از هر زمان دیگری از سیاست‌های اسرائیل انتقاد می‌کند و نگاه مثبت‌تری به فلسطینیان دارد؛ تغییری که به تقویت موقعیت نامزدهای مترقی و حامی فلسطین، بویژه در انتخابات مقدماتی حزب دموکرات، کمک کرده است.

براساس نظرسنجی مؤسسه گالوپ که در ۲۷ فوریه منتشر شد، ۴۱ درصد آمریکایی‌ها گفته‌اند با فلسطینیان همدلی دارند. گالوپ تأکید کرده است که این اختلاف با نتایج نظرسنجی‌های ۲۴ سال گذشته تفاوت چشمگیری دارد؛ دوره‌ای که همواره اسرائیل از نظر میزان همدلی آمریکایی‌ها برتری داشت.

به گزارش پایگاه خبری هیل، در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۸، اسرائیلی‌ها به‌طور معمول با اختلافی حدود ۴۳ واحد درصد نسبت به فلسطینیان از همدلی بیشتری برخوردار بودند. این فاصله از سال ۲۰۱۹، یعنی چند سال پیش از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، به‌تدریج کاهش یافت و در جریان عملیات گسترده نظامی رژیم اسرائیل در غزه بیش از پیش کم شد.

گالوپ در گزارش خود اعلام کرد: «تغییرات تدریجی در نگرش آمریکایی‌ها طی سال‌های اخیر در مجموع باعث شده است که دیگر اسرائیلی‌ها از همدلی بیشتری نسبت به فلسطینیان برخوردار نباشند.» همچنین ۵۷ درصد از پاسخ‌دهندگان از تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی حمایت کرده‌اند؛ رقمی که به بالاترین سطح ثبت‌شده در نظرسنجی‌های گالوپ درباره این موضوع نزدیک است.

همدلی دموکرات‌ها با فلسطینیان از سال ۲۰۲۳ به‌طور چشمگیری افزایش یافته است؛ به‌طوری که اکنون ۶۵ درصد از دموکرات‌ها گفته‌اند بیشتر با فلسطینیان همدلی دارند. در مقابل، ۷۰ درصد جمهوری‌خواهان اعلام کرده‌اند با اسرائیلی‌ها همدلی دارند و تنها ۱۳ درصد گفته‌اند همدلی‌شان با فلسطینیان است.

بر اساس نتایج نظرسنجی مرکز پژوهشی پیو، آمریکایی‌های جوان بیش از آنکه با اسرائیل همدلی داشته باشند، با فلسطین ابراز همدلی می‌کنند. یک‌سوم بزرگسالان زیر ۳۰ سال گفته‌اند که همدلی آنها بیشتر با فلسطینیان است. با این حال، در میان آمریکایی‌های زیر ۳۰ سال نیز تفاوت‌های حزبی چشمگیری در این زمینه وجود دارد. جمهوری‌خواهان و مستقل‌های متمایل به حزب جمهوری‌خواه در این گروه سنی بیشتر با اسرائیلی‌ها همدلی می‌کنند تا فلسطینیان (۲۸ درصد در برابر ۱۲ درصد). در مقابل، دموکرات‌ها و مستقل‌های متمایل به حزب دموکرات به‌مراتب بیشتر با فلسطینیان همدلی دارند تا اسرائیلی‌ها (۴۷ درصد در برابر ۷ درصد).

این نظرسنجی همچنین نشان می‌دهد نگاه مثبت جوانان آمریکایی به مردم اسرائیل در سال‌های اخیر به‌طور قابل توجهی کاهش یافته است. از سال ۲۰۱۹ تاکنون، سهم افراد زیر ۳۰ سال که دیدگاه مثبتی نسبت به اسرائیلی‌ها دارند، ۱۷ واحد درصد کاهش یافته، در حالی که نگرش آنها نسبت به مردم فلسطین در این مدت تقریباً بدون تغییر باقی مانده است.

افزایش نگرانی رهبران سنتی حزب دموکرات

برش

رهبران سنتی حزب دموکرات آمریکا با پیروزی دیگری از سوی جناح چپ این حزب غافلگیر شدند؛ جایی که ملات کی روس با کسب ۴۹.۳ درصد آرا، دیانا دی‌گت که نزدیک به سه دهه نمایندگی یکی از حوزه‌های انتخابیه منطقه دنور در ایالت کلرادو را در کنگره بر عهده داشت، شکست داد. به گزارش فایننشال تایمز، این نتیجه غیرمنتظره، تازه‌ترین مورد از سلسله شکست‌های نمایندگان باسابقه حزب دموکرات در انتخابات مقدماتی به شمار می‌رود. کی روس متولد سال ۱۹۹۷ است؛ همان سالی که دی‌گت اولین دوره حضور خود در کنگره را آغاز کرد. پیروزی او، نشانه‌ای از افزایش نفوذ جناح چپ در حزب دموکرات تلقی می‌شود.

این نتایج باعث نگرانی رهبران سنتی حزب دموکرات شده و این پرسش را مطرح کرده است که آیا این حزب در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای ماه نوامبر که در آن کنترل هر دو مجلس کنگره به رقابت گذاشته می‌شود، به رهبری تازه نیاز دارد یا خیر؟ دموکرات‌های میانه‌رو استدلال می‌کنند که مطرح شدن نامزدهای سوسیالیست دموکرات می‌تواند به وجهه حزب در سطح ملی آسیب بزند؛ بویژه در ایالت‌های رقابتی و حوزه‌های انتخابیه شناور که نتیجه انتخابات میان‌دوره‌ای را تعیین خواهند کرد.

در این میان، رهبران حزب جمهوری‌خواه نیز به‌سرعت مدعی شده‌اند که نامزدهای سوسیال دموکرات نماینده رویکرد کلی حزب دموکرات هستند. دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا، هفته گذشته در شبکه اجتماعی تروث در رابطه با سوسیالیست‌های دموکرات نوشت: «این جدی‌ترین تهدیدی است که کشور ما در طول ۲۵۰ سال تاریخ خود با آن روبه‌رو بوده است.»

بدون روتوش

محمد محسن فایضی
کارشناس مسائل فلسطین

تقدیم به «آقای حامی فلسطین»

«شهید خامنه‌ای» دوگانه‌ای است که اگرچه ساده‌ترین و لایق‌ترین عبارت برای خطاب کردن آیت‌الله سید علی خامنه‌ای است، اما بعید است نسلی که بخشی از هویت زندگی سیاسی، اقتصادی و حتی جهان‌بینی‌شان وابسته به ایشان است، با این عبارت به سادگی خو بگیرند. باور چنین اتفاق و رخدادی از آنچه پیش‌بینی می‌شد سخت‌تر است؛ زیرا آیت‌الله خامنه‌ای در بطن و عمق زندگی نسل کنونی ایران زنده است و زنده خواهد ماند.

یکی از تأثیرات ماندگار آیت‌الله شهید خامنه‌ای برای نویسنده این ستون، زاویه نگرش به مسأله فلسطین-اسرائیل است. نگرشی که برآمده از تلفیق عمیق ایدئولوژی، تاریخ و انسانیت است. هویتی که موجب شد در ذهنیت رهبر دوم انقلاب اسلامی، فلسطین جزو اصلی‌ترین آرمان‌های جمهوری اسلامی تثبیت شود. در ادامه به اصلی‌ترین مؤلفه‌های نگرش به پرونده فلسطین از منظر «آقای شهید» می‌پردازیم:

ماهیت استثنایی قضیه فلسطین: یکی از مؤلفه‌های ثابت در روایت قضیه فلسطین از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، متفاوت بودن داستان و قابل مقایسه نبودن با مصداق‌های دیگر در جهان اسلام و خارج از منطقه است. جملات ایشان در کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین مثال خوبی برای این توصیف است: «کاوشی هوشمندانه در تاریخ نشان می‌دهد که در هیچ برهه‌ای از تاریخ، هیچ‌یک از ملت‌های جهان با چنین رنج و اندوه و اقدامی ظالمانه مواجه نبوده‌اند که در یک توطئه فرامنطقه‌ای، کشوری به طور کامل اشغال شود و ملتی از خانه و کاشانه خود رانده شوند و به جای آنان، گروهی دیگر از جای جای جهان بدان‌جا گسیل شوند؛ موجودیتی حقیقی نادیده گرفته شود و موجودیتی جعلی بر جای آن بنشیند.»

مقاومت و جهاد؛ راه علاج است: در صحبت‌های فراوان از ایشان، فلسطین مصداق و مثالی از تجربه عینی چیستی معرفی مقاومت و نقش نگاه اسلام سیاسی در معادلات جهان کنونی است. از منظر آقای شهید، تاریخ فلسطین به خوبی نشان می‌دهد که باور به جهاد و ایستادی، تنها راه علاج پیش روی منطقه ما و جهان اسلام در مقابل جریان و تمدن غرب است.

«علاج [قضیه فلسطین] چیست؟ علاج عبارت است از ایستادگی و مقاومت شجاعانه. ملت فلسطین و عناصر فلسطینی و سازمان‌های فلسطینی بایستی با جهاد فداکارانه خودشان، عرصه را بر دشمن صهیونیست و بر آمریکا تنگ کنند؛ راهش فقط این است؛ این علاج است.»

باور به ملت و مقاومت فلسطین: و اما شاید یکی از پرتکرارترین مباحث از سوی شهید خامنه‌ای در یک دهه اخیر که زیر سایه صحبت‌های ایشان در ضدیت با دشمنی صهیونیستی، کمتر مورد توجه قرار گرفت، توجه به خود ملت فلسطین است. از منظر ایشان یک وجهه مهم این قضیه، نه دشمن خاص این پرونده بلکه ملت این سوی پرونده است که مقاومت را رقم زده است.

ملت غیور، ملت کهنسال، ملت صبور، بردبار و مقاوم، ذُروه و قله استقامت، حافظان قرآن، مایه افتخار اسلام، مصداق ایمان اسلامی، عمل کنندگان به قرآن، معرفی و محبوب کنندگان قرآن در جهان و به‌تنهایی بر دوش کشنده بار سنگین مقابله با صهیونیسم جهانی و حامیان آن، بخشی از صفت‌های ایشان برای ملت فلسطین است.

«مردم غزه با ایستادگی خودشان اسلام را ترویج کردند. در اطراف دنیا، انسان‌های جست‌وجوگر می‌خواهند ببینند این عاملی که مبارز فلسطینی را این‌جور در صحنه نگه می‌دارد چیست، این اسلام چیست. اسلام را معرفی کردند؛ در خیلی از چشم‌ها، قرآن را محبوب کردند. پروردگارا! به حق محمد و آل محمد، روزبه‌روز بر سربلندی و عزت مبارزین جبهه مقاومت و بخصوص مردم مظلوم غزه و مبارزین غزه بیفزا.»

ان‌شاءالله توفیق یابیم ادامه دهنده راه آیت‌الله شهید سید علی خامنه‌ای در حمایت از ملت فلسطین باشیم.

چگونه ریاکاری غرب، حقوق بین‌الملل را به مسلخ برد؟

سقوط به جهان هابزی

ترجمه

کسرا اصفهانی
مترجم

رزا بروکس، استاد حقوق و سیاست در دانشکده حقوق جورج تاون / زمانی بود- البته زمانی نه چندان دور - که رهبران جهان احساس می‌کردند موظفند به ما دروغ بگویند. آنها همیشه به طور قانع‌کننده‌ای دروغ نمی‌گفتند، اما از پسِ آن برمی‌آمدند. وقتی آنها قوانین بین‌المللی را نقض می‌کردند، وکلایشان یادداشت‌های طولانی‌ای تهیه کرده و توضیح می‌دادند چرا- اگر درست نگاه کنید- تخلفات ظاهری، تخلفات واقعی نبودند. وقتی آنها به کشورهای مستقل دیگر حمله کردند، به حق دفاع از خود در منشور سازمان ملل استناد کردند. وقتی غیرنظامیان کشته شدند، ابراز پشیمانی کردند و متعهد به تحقیق شدند. وقتی بازداشت‌شدگان را شکنجه کردند، آن را به عنوان «تکنیک‌های بازجویی پیشرفته» توجیه کردند. کشورها اغلب قوانین بین‌المللی را نادیده می‌گیرند، اما تلاش می‌کنند تا آن را به طور کامل رد نکنند.

این روزها، قدرت‌های بزرگ اغلب از اجرای کامل قوانین بین‌المللی چشم پوشی می‌کنند. در ماه ژانویه، «استفن میلر»، معاون رئیس دفتر کاخ سفید در امور سیاسی، دیدگاه ترامپ نسبت به جهان را به طور خلاصه بیان کرد: «این جهانی است که «با زور اداره می‌شود، با قدرت اداره می‌شود. اینها قوانین آهنین جهان هستند.» چند روز بعد، رئیس جمهوری ترامپ نکته اصلی را روشن کرد. او به نیویورک تایمز گفت که تنها مانع قدرت او، اخلاق خودش است: «این تنها چیزی است که می‌تواند جلوی من را بگیرد... من به قوانین بین‌المللی نیازی ندارم. در همین حال، ولادیمیر پوتین سال گذشته اعلام کرد که «هیچ‌کس حاضر نیست طبق قواعدی بازی کند که توسط فردی در دوردست‌ها تعیین شده است»؛ بویژه وقتی پای تحقق «تقدیر» میهن یا تکمیل مأموریت «گردآوردن سرزمین‌های روسی» در میان باشد، روسیه قطعاً چنین نخواهد کرد. حتی چین که معمولاً ظریف‌تر رفتار می‌کند، تظاهر به اینکه قوانین بین‌المللی به عنوان یک عامل بازدارنده عمل می‌کند را کنار گذاشته است. رئیس جمهوری شی جین پینگ در سال ۲۰۱۹ اعلام کرد: «هیچ نیرویی یا هیچ کسی نمی‌تواند جلوی اتحاد مجدد با تایوان را بگیرد». به همین ترتیب، وزارت امور خارجه چین سال گذشته تصمیم نامطلوب دادگاه دائمی داوری را «چیزی جز یک تکه کاغذ باطله» ندانست و آن را به سخره گرفت. واژه‌نامه قدیمی حقوق بین‌الملل، با استناد به ارزش‌های جهانی، اکنون قدیمی به نظر می‌رسد. از هر نظر، حقوق بین‌الملل مرده است. مانند مرغی که سرش بریده شده است، نهادهای حقوقی بین‌المللی به فعالیت دیوانه‌وار خود ادامه می‌دهند، اما هیچ کس انتظار ندارد که آنها اهمیتی داشته باشند. اما اگر حقوق بین‌الملل مرده است، چه کسی آن را کشته است؟ آیا پوتین در اوکراین؟ یا شی در دریای چین جنوبی؟ یا ترامپ قاتل، با تعرفه‌ها، تهدیدها و جنگش علیه ایران؟

در حقیقت، داستان زوال حقوق بین‌الملل کمتر شبیه یک «بازی سرنخ» و بیشتر شبیه نقشه «قتل در قطار سریع‌السیر اورینت» اثر آگاتا کریستی است: همه این کار را کردند و قربانی عمدتاً سزاوار آن بود. وسوسه‌انگیز است که قتل را به پوتین و ترامپ نسبت دهیم، اما حقوق بین‌الملل برای دهه‌ها به طرز مرگباری زخمی شده است و بسیاری از کسانی که ادعا می‌کردند بزرگترین حامیان آن هستند، برخی از ویرانگرترین ضربات را وارد کردند. زمانی که آنها آخرین ضربات را وارد کردند، حقوق بین‌الملل چنان غرق در تناقضات داخلی شده بود که به نوعی سرنوشت خود را رقم زده بود.

حقوق بین‌الملل مدرن ریشه در اندیشه‌های متفکرانی چون «هوگو گروسیوس» و «امر دو وتل» دارد؛ کسانی که با تکیه بر «حقوق طبیعی»، قواعدی را برای حاکمیت و جنگ متصور بودند که فراتر از مرزهای پادشاهی و باورهای مذهبی حرکت کند. حقوق بین‌الملل در سیر تکاملی خود، هرچند گاه در نقش ابزاری برای مهار خشونت دولت‌ها ظاهر شد، اما به همان اندازه نیز به خشونت‌های دولتی مشروعیت بخشید، فتوحات امپریالیستی را توجیه کرد و ملت‌های تحت استعمار را از دایره جامعه «متمدنی» که ادعای حکمرانی بر آن را داشت، بیرون راند.

پس از قتل عام خیره‌کننده دو جنگ جهانی، امر قانونگذاری بین‌المللی فوریت، آرمان‌گرایی و بلندپروازی بی‌سابقه‌ای به خود گرفت. منشور سازمان ملل، اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌های ژنو، در واقع، نمایانگر شرطی بودند که کشورهای مستقل درجه‌ای از آزادی را برای امنیت بیشتر معامله کنند و چشم‌اندازی از جهانی عادلانه‌تر و منصفانه‌تر را بپذیرند.

این شرط بندی تقریباً برای مدتی جواب داد. نیمه دوم قرن بیستم شاهد کاهش شدید درگیری‌های مسلحانه بین ایالتی بود. پس از یک دوره فلج جنگ سرد، وقایع دهه ۱۹۹۰ برای مدت کوتاهی به نظر می‌رسید که آن شرط بندی جسورانه پس از جنگ را تأیید می‌کند: شورای امنیت مأموریت‌های حفظ صلح را تصویب کرد، دادگاه‌های کیفری بین‌المللی را برای پاسخگو کردن مقامات در قبال نسل‌کشی و جنایات جنگی ایجاد کرد و تلاش‌های بلندپروازانه‌ای را برای مقابله با فقر، تغییرات اقلیمی، تروریسم و تکثیر سلاح‌های هسته‌ای آغاز کرد.

اما گسترش سریع حقوق و نهادهای بین‌المللی پیامدهای ناخواسته‌ای داشت و تناقضات درونی سیستم را - بویژه گسست عمیق بین تعهد حقوق بین‌الملل به حاکمیت دولت و تعهد آن به حقوق اساسی بشر - تشدید کرد. جدی گرفتن حاکمیت به این معنی بود که دولت‌ها نمی‌توانند در امور داخلی یکدیگر دخالت کنند. جدی گرفتن حقوق بشر به این معنی بود که چنین مداخلاتی گاهی اوقات ممکن است لازم باشد. با تکامل آن، دامنه حقوق بین‌الملل همزمان گسترده‌تر و کمتر منسجم شد و به بازیگران فرصت‌طلب فضای کافی برای سوءاستفاده از ابهامات و شکاف‌های اجرایی داد، در حالی که همچنان به سمت انطباق با قوانین اشاره می‌کرد.

> دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا به نیویورک تایمز گفت که تنها مانع قدرت او، اخلاق خودش است: «این تنها چیزی است که می‌تواند جلوی من را بگیرد... من به قوانین بین‌المللی نیازی ندارم. در همین حال، ولادیمیر پوتین سال گذشته اعلام کرد که هیچ‌کس حاضر نیست طبق قواعدی بازی کند که توسط فردی در دوردست‌ها تعیین شده است

مقداری «ریاکاری» به عنوان بخشی از سیستم پذیرفته شد. قدرت‌های جنگ سرد ریاکاران شگفت‌انگیزی بودند: اتحاد جماهیر شوروی قیام‌های کارگری در مجارستان را سرکوب کرد در حالی که اصرار داشت طبقه کارگر را آزاد می‌کند؛ ایالات متحده ویتنام را ویران کرد در حالی که اصرار داشت از آزادی دفاع می‌کند. وقتی جنگ سرد پایان یافت، ریاکاری سرعت گرفت. در سال ۱۹۹۹، ناتو به دلایل فوری بشردوستانه در کوزوو، که در آن زمان استان نیمه خودمختار صربستان بود، مداخله نظامی کرد، اگرچه اکثر مفسران موافق بودند که هیچ مبنای قانونی برای مداخله در داخل قلمرو حاکمیت یک کشور دیگر وجود ندارد. کمیسیون مستقل بین‌المللی کوزوو بعدها این مداخله را «غیرقانونی اما مشروع» ارزیابی کرد. اما هنگامی که «مشروعیت» و «قانونی بودن» از هم تفکیک شدند، در برای تعداد زیادی از اقدامات «فراقانونی» کاملاً باز گذاشته شد.

در سال ۲۰۰۸، زمانی که قدرت‌های غربی - علیرغم تضمین‌های دیپلماتیک قبلی مبنی بر احترام به تمامیت ارضی صربستان - کوزوو را به عنوان یک کشور مستقل به رسمیت شناختند، پوتین این ریاکاری غربی را بدون هیچ توضیحی نادیده نگرفت. او آن را «سابقه‌ای وحشتناک» خواند که در عمل کل سیستم روابط بین‌الملل را از هم خواهد پاشید. او هشدار داد که کشورهای غربی که استقلال کوزوو را به رسمیت شناختند، «به نتایج اقدامات خود فکر نکرده‌اند». او گفت: «در نهایت، این یک چوب دو سر است و سر دیگر آن به صورت آنها برخورد خواهد کرد.» ایالات متحده این را نادیده گرفت و ریاکاری ادامه یافت. دولت بوش با سوءاستفاده از عدم قطعیت قانونی و استفاده از این «عدم قطعیت قانونی» به عنوان سلاح، به حملات ۱۱ سپتامبر پاسخ داد: وکلای دولت بوش استدلال کردند که شکنجه، شکنجه نیست؛ بازداشت نامحدود با روند دادرسی و حمله به عراق با منشور سازمان ملل سازگار است. در همان زمان، فعالان حقوق بشر و بشردوستانه شروع به استدلال برای درک جدیدی از حاکمیت کرده و استدلال کردند که «مسئولیت حفاظت» (یا R2P)، گاهی اوقات مستلزم مداخله دولت‌ها در امور داخلی سایر کشورها است. از نظر ساختاری، این استدلال با استدلال‌های مدافعان دولت بوش همخوانی داشت. مقامات ادعا می‌کردند که اگر دولتی «بخواهد» یا «نتواند» از تبدیل شدن قلمرو خود به محل تجمع تروریست‌ها جلوگیری کند، سایر کشورها حق دارند از نیروی نظامی در داخل مرزهای آن دولت برای جلوگیری از صدور خشونت توسط آن تروریست‌ها استفاده کنند.

دولت اوباما بسیاری از مواضع سلف خود را رد کرد، اما در مورد حملات پهپادی و سایر قتل‌های هدفمند، بسیاری از منطق آن مواضع را پذیرفت. دولت اوباما همچنین با تکیه بر این دکترین، شورای امنیت را در سال ۲۰۱۱ به مداخله بشردوستانه در جنگ داخلی لیبی ترغیب کرد. رأی ممتنع روسیه و چین در جریان رأی‌گیری شورای امنیت در ابتدا توسط بسیاری به عنوان یک تحول مثبت برای حقوق بین‌الملل مورد استقبال قرار گرفت. تا سال ۲۰۱۴، یعنی زمانی که روسیه شبه جزیره کریمه را ضمیمه کرد، پوتین آماده بود تا سر دیگر چوب را به کار گیرد. او اذعان کرد که ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی «می‌گویند که ما با الحاق بخشی از قلمرو حاکمیتی اوکراین، هنجارهای حقوق بین‌الملل را نقض می‌کنیم»، اما در عین حال افزود: «ما دقیقاً چه چیزی را نقض می‌کنیم؟» سابقه کوزوو (که در آن قدرت‌های غربی با به رسمیت شناختن استقلال کوزوو، حاکمیت صربستان را زیر پا گذاشتند) یکی از مواردی بود که «همکاران غربی ما با دستان خود ایجاد کردند». به سال ۲۰۲۲ می‌رسیم: پوتین برای توجیه عملیات روسیه در اوکراین، بار دیگر به رسمیت شناختن استقلال کوزوو توسط غرب را برای به رسمیت شناختن جمهوری‌های جدا شده از اوکراین توسط روسیه مطرح کرد و این را با توسل به مداخله بشردوستانه برای محافظت از روس‌زبانان و دفاع پیشگیرانه از خود در برابر گسترش ناتو تکمیل کرد.

در همین حال، چین راهبرد خود در دریای چین جنوبی را در قالب اصطلاحات پیچیده حقوق تاریخی و صلاحیت قضایی می‌پیچید و در پاسخ به انتقادات ایالات متحده در سال ۲۰۱۶ خاطرنشان کرد که ایالات متحده «همیشه گزینشی عمل می‌کند... وقتی مناسب می‌داند به قوانین بین‌المللی استناد می‌کند و وقتی خلاف آن را می‌بیند، آنها را کنار می‌گذارد.» ریاکاری رایج در نظم حقوقی بین‌المللی، کشنده نبود. در سیستمی مملو از تناقضات غیرقابل حل، می‌توان گفت که تا حدی ریاکاری به عنوان یک سوپاپ اطمینان ضروری عمل می‌کند. ریاکاران با به جان خریدن زحمت دروغ گفتن، ممکن است به طور متناقضی قدرت هنجارهایی را که نقض می‌کنند، تقویت کنند: همان‌طور که لاروشفوکو به طور مشهوری مشاهده کرد، «ریاکاری ادای احترام رذیلت به فضیلت است».

یک سیستم حقوقی فضیلت‌مند می‌تواند تا حدی از رذیلت جان سالم به در ببرد. چیزی که نمی‌تواند جان سالم به در ببرد، پس گرفتن کامل ادای احترام است. وقتی ریاکاری بیش از حد گسترش یابد و به جای استثنا، به هنجار تبدیل شود، قانون دیگر مشروع تلقی نمی‌شود و وقتی این اتفاق می‌افتد، بازیگران دیگر زحمت ریاکاری را به خود نمی‌دهند. اسمش را بگذارید «نظریه قانون تینکربل»: وقتی دولت‌ها دیگر حتی تظاهر به اعتقاد به قانون بین‌الملل نکنند، آن قانون می‌میرد.

پس چه کسی قانون بین‌الملل را کشت؟ همه مسافران قطار بین‌المللی اکسپرس. دولت امنیتی ایالات متحده آن را تهی کرد؛ بین‌المللی گرایان لیبرال آن را بیش از حد گسترش دادند و واکنشی حاکمیت‌گرایانه، با نیروی دموکراتیک واقعی، ایجاد کردند. وکلای بین‌المللی بیشتر با یکدیگر صحبت می‌کردند تا با عموم مردم جهان. شورای امنیت اعضای دائم خود را مصون کرد. جنوب جهانی، خسته از یک سیستم حقوقی بین‌المللی که سلسله مراتب استعماری را رمزگذاری می‌کرد و در عین حال جهان‌گرایی را تبلیغ می‌کرد، حمایت سیاسی را که می‌توانست آن را نجات دهد، دریغ کرد. در دولت ترامپ، ایالات متحده با تحقیر ایده پایبندی به هرگونه قانونی را رد می‌کند. در پایان رمان «قتل در قطار سریع‌السیر اورینت»، هرکول پوآرو، کارآگاه داستان، به قاتلانِ متعددِ مقتول اجازه می‌دهد که آزادانه بروند؛ چرا که در هر صورت، مقتول واقعاً سزاوار این مرگ بود. تا حدودی، همین تعبیر را می‌توان درباره نظم حقوقی بین‌المللی نیز به کار برد.

حقوق بین‌الملل، به عنوان حوزه‌ای برای استدلال اخلاقی در مورد سیاست، همیشه ناقص بوده است. اما به ما یک زبان مشترک، یک زمینه گفتمانی که دولت‌ها درک می‌کردند که باید در آن عمل کنند، ارائه داد. هرچقدر هم که قوانین آن خودسرانه یا جانبدارانه باشد، مکانیسمی برای حل مناقشات و کاهش غیرقابل پیش‌بینی بودن در جهانی که در غیر این صورت آنارشیک بود، ارائه می‌دهد. مرگ حقوق بین‌الملل یک فقدان اخلاقی نیست؛ بلکه یک فاجعه ساختاری است. دقیقاً در لحظه‌ای اتفاق می‌افتد که مشکلات اقدام جمعی که ما با آن مواجه هستیم، به مکانیسم‌های هماهنگی که در حال از دست دادن آنها هستیم، نیاز مبرمی دارند. حتی ممکن است دلتنگ ریاکاری و دروغ شویم، زیرا بازگشت به رویکرد هابزی «جنگ همه علیه همه»، نظم جهانی بهتر یا صادقانه‌تری را به ارمغان نمی‌آورد بلکه فقط نظمی خشن‌تر به دنبال دارد.

منبع: Foreign Policy